**خبر خوشِ خدا دربارۀ پسرش**

رومیان ۱:‏۱-‏۴

پولس، غلام عیسی مسیح، و رسولِ خوانده شده و جدا نموده شده برای انجیلِ خدا، که سابقاً وعدۀ آن را داده بود، به وساطت انبیای خود در کتب مقدسه، دربارۀ پسر خود، که به حسب جسم، از نسل داوود متولد شد؛ و به حسب روح قدوسیت، پسر خدا به قوت معروف گردید، از قیامت مردگان؛ یعنی خداوندِ ما عیسی مسیح.

هفتۀ گذشته، با مراجعه به آیۀ ۱ مشاهده نمودیم که پولس، غلامِ مسیح عیسی است؛ یعنی که مسیح او را خریداری نموده و صاحبش است؛ و پولس نیز گوش به فرمان اوست. پولس برای خشنود ساختن مسیح زندگی می‌کرد. ولی مباد که این پندار اشتباه به ذهنمان خطور کند که مسیح به نوعی، به همت پولس، و زحمتی که در مقام یک غلام متحمل می‌شد، تکیه می‌داشت. ما باید با نظر به رسالۀ رومیان ۱۵:‏۱۸ توجه داشته باشیم که برعکس، این پولس بود که در همۀ خدماتش به مسیح، به او وابسته بود: «جرأت نمی‌کنم که سخنی بگویم، جز در آن اموری که مسیح به واسطۀ من به عمل آورد، برای اطاعت امتها، در قول و فعل.» به بیان دیگر، پولس، مسیح را در همان قدرتی خدمت می‌کرد، که مسیح خود، پولس را خدمت می‌نمود. «پسر انسان نیامده تا مخدوم شود، بلکه تا خدمت کند» (مرقس ۱۰:‏۴۵؛ همچنین اول قرنتیان ۱۵:‏۱۰؛ و اول پطرس ۴:‏۱۱ را نیز مشاهده نمایید.) اگر این را متوجه نشویم که پولس، مسیح را با قدرتی خدمت می‌کرد که مسیح خود فراهم کنندۀ آن بود، از همان ابتدای مطالعۀ رسالۀ رومیان، در درک کل معنای آن به بیراهه خواهیم رفت، چرا که باید بدانیم که این قدرت به واسطۀ مسیح در اختیار پولس قرار گرفت، تا که در خدمت پولس، جلال از آنِ مسیح گردد (به اول پطرس ۴:‏۱۱ مراجعه نمایید).

این مسیحِ حاکم بر همه‌چیز، و تأمین کنندۀ همه‌چیز، آن کسی است که در عبارت بعدی با او ملاقات نمودیم: «رسولِ خوانده شده.» مسیح، پولس را در مسیر دمشق فرا خواند؛ و به او مأموریت داد تا در بنیان نمودن کلیسا با تعالیم راستین، نمایندۀ صاحبْ اختیارِ او باشد. سپس در عبارت بعدی، دست مقتدر خدا را که هدایتگر هر تدبیر و طرحی است، مشاهده کردیم: «جدا نموده شده برای انجیلِ خدا.» رسالۀ غلاطیان ۱:‏۱۵ می‌فرماید که خدا پیش از تولد پولس، او را برگزید. خدا آن‌قدر برای فرا رسیدن و مکاشفۀ انجیلش غیرت دارد که جایی برای شانس و اتفاق باقی نمی‌گذارد.

حال، امروز به بررسی عبارتِ «انجیلِ خدا» (۱:۱) می‌پردازیم؛ و می‌بینیم که پولس در آیات ۲-‏۴، چگونه آن را شرح می‌دهد.

**« . . . که سابقاً وعدۀ آن را داده بود، به وساطت انبیای خود در کتب مقدسه . . . »**

اولین نکته‌ای که پولس بدان اشاره می‌کند، دقیقاً هم‌راستا با آن چیزی است که ما مشاهده نمودیم: خدا غیرت دارد تا نشان دهد که انجیل، مدتها پیش از مکشوف شدنش تدبیر گشته بود. آیۀ ۲: « . . . [پولس] جدا نموده شده برای انجیلِ خدا، که سابقاً [خدا] وعدۀ آن را داده بود، به وساطت انبیای خود در کتب مقدسه».

به این سه نکته در آیۀ ۲ توجه نمایید.

**۱) انجیلِ خدا، تحققِ وعده‌های عهد‌عتیق است**

انجیل، مذهبی تازه نیست، بلکه تحققِ کیش و آیینی قدیمی است. خدای عهد‌عتیق، همان خدای عهد‌جدید است؛ و آنچه که وعده می‌داد و در حال مهیا ساختنش بود را در آمدن عیسی به تحقق رساند.

**۲) خدا وعده‌هایش را نگاه می‌دارد**

صدها سال می‌گذشت؛ و یهودیان مطمئن نبودند که آیا ماشیح خواهد آمد. آنها رنج و زحمات سهمگینی را متحمل شده بودند. آن‌گاه خدا عمل نمود و وعده تحقق یافت؛ و این یعنی که می‌توان به خدا اعتماد نمود. چنین به نظر می‌رسید که گویی خدا وعده‌هایش را فراموش کرده باشد، اما او فراموش نمی‌کند. بنابراین، آیۀ ۲ فقط گفتاری دربارۀ محتوای انجیل نیست، بلکه دلیلی برای باور کردنش نیز. اگر بتوانیم این را ببینیم که خدا قرنها پیش از آمدن مسیح، ظهورش را وعده داده، و با جزییاتِ بسیار، آن وعده‌ها را به انجام می‌رساند، ایمان ما مستحکم‌تر و قوی‌تر می‌گردد.

**۳) ما باید این نوشته‌های مقدس و الهام شده را تکریم نموده و باور داشته باشیم**

به این توجه نمایید که آیۀ ۲، در خصوص آموزۀ کتاب‌مقدس، ما را به نتیجۀ فوق‌العاده مهمی می‌رساند. نخست اینکه در این آیه، خدا را می‌بینیم؛ و وعده‌ای که خدا آن را اراده نموده، و انبیایی که «به وساطتِ» آنها، خدا دربارۀ وعده‌اش سخن می‌گوید (به این نکته به خوبی توجه کنید: نه به کلامِ آنها، بلکه «به وساطتِ» آنها. پس سخنگو همچنان خودِ خداست.) سپس به نوشته‌ها می‌رسیم؛ نوشته‌هایی که مقدس نامیده می‌شوند. چرا آنها مقدسند؛ یعنی از همۀ نوشته‌های دیگر جدا بوده و بی‌همتا و ارزشمندند؟ زیرا آنها سخنان خدا هستند. آیه را به دقت بخوانید: «[خدا] سابقاً وعدۀ آن را داده بود، به وساطت انبیای خود در کتب مقدسه.» این خدا بود که در کتاب‌مقدس وعده داد. این خداست که در کتاب‌مقدس سخن می‌گوید؛ و این سخن گفتنِ خداست که آنها را مقدس می‌سازد. پولس به چنین درکی از کلام خدا رسید؛ و ما نیز باید مانند او باشیم. اگر تا به حال کنجکاو بوده‌اید که چرا روی جلد کتاب‌مقدسمان، واژۀ «کتابِ مقدس» نوشته شده است، رومیان ۱:‏۲، به این کنجکاوی پاسخ می‌دهد.

و مبادا از این غافل بمانیم که شرح و توضیح رسالۀ رومیان، با نکاتی که بدانها اشاره شده، مستقیماً ارتباط دارد. سه نکته را به یاد داشته باشید: (۱) پولس در آیۀ ۱:۱، خود را رسول مسیح عیسی می‌بیند، که با اقتدار، و به نیابت از مسیح که بنیانگذار کلیساست؛ و به عبارتی، همچون یکی از انبیای گذشته، سخن می‌گوید و می‌نویسد (افسسیان ۲:‏۲۰). (۲) پولس در رسالۀ اول قرنتیان ۲:‏۱۳ چنین می‌گوید: «بیان می‌کنیم، نه به سخنان آموختۀ شدۀ از حکمت انسان، بلکه به آنچه روح‌القدس می‌آموزد.» به بیان دیگر، پولس مدعی است که تعالیمِ او از الهامی خاص سرچشمه می‌گیرد. (۳) پطرس در رسالۀ دوم پطرس ۳:‏۱۶ می‌گوید که بعضی «مردمان، [نوشته‌های پولس] را مثل سایر کتب، تحریف می‌کنند.» پس پطرس، رساله‌های پولس را در فهرست آن نوشته‌های مقدسی قرار می‌دهد، که ما در اینجا در موردشان به مطالعه می‌پردازیم.

به این دلیل است که موعظۀ کلام خدا، امری بسیار جدی برای جماعت کلیسا می‌باشد. ما ایمان داریم که رسالۀ پولس به رومیان، کلام خداست، نه کلام انسان. انجیل، در نوشته‌های مقدسی که الهامِ خدا هستند، وعده داده شد؛ و در نوشته‌های مقدسی که الهامِ خدا هستند، برای ما مکشوف، و نگاه داشته می‌شود. این چیزی است که ما باور داریم؛ و این‌گونه باور داشتن، دیدگاهمان را به حقیقت، و به آموزه‌ها، و به موعظه، و به پرستش، و به هر چیزی دیگری در دنیا کاملاً تغییر می‌دهد.

بنابراین، اولین چیزی که پولس دربارۀ انجیلِ خدا می‌گوید، این است که انجیل، از زمانهای دور، تدبیر و پیش‌بینی شد (۱:‏۲). این انجیلی است که «سابقاً وعدۀ آن را داده بود، به وساطت انبیای خود در کتب مقدسه».

**« . . . دربارۀ پسرِ خود . . . »**

و دومین چیزی که پولس دربارۀ انجیلِ خدا بدان اشاره می‌کند (۱:‏۳)، این است که انجیل، دربارۀ پسرش است. « . . . انجیلِ خدا، که سابقاً وعدۀ آن را داده بود، به وساطت انبیای خود در کتب مقدسه، دربارۀ پسرِ خود . . . » انجیلِ خدا، در مورد پسر خداست. ما باید دربارۀ پسر خدا، بی‌درنگ و بدون معطلی، دو نکته را روشن سازیم، چرا که در غیر این صورت، می‌توانیم بسیار به بیراهه برویم.

**۱) پسر خدا، پیش از آنکه انسان گردد، وجود داشته است**

به رسالۀ رومیان ۸:‏۳ مراجعه نمایید: «زیرا آنچه از شریعت محال بود، چون که به سبب جسم ضعیف بود، خدا پسر خود را در شبیه جسمِ گناه فرستاد.» خدا او را فرستاد، تا جسم انسانی به خود گیرد. بنابراین پسر، پیش از آنکه انسان شود، در مقام پسر خدا وجود داشته است. این بدان معناست که مسیح، به شکلی کاملاً منحصر به فرد، و نه به این شکلی که ما فرزندان خدا هستیم (رومیان ۸:‏۱۴، ۱۹)، پسر خدا هست؛ و پسر خدا بود.

**۲) مسیح، خودش خداست**

پولس در رومیان ۹:‏۵، در اشاره به امتیازات قوم اسراییل، چنین می‌نویسد: «که پدران از آنِ ایشانند؛ و از ایشان، مسیح به حسب جسم شد، که فوق از همه است، خدای متبارک تا ابدالاباد، آمین.» و در رسالۀ کولسیان ۲:‏۹ می‌گوید: «در مسیح از جهت جسم، تمامیِ پُریِ الوهیت ساکن است.» پس وقتی پولس می‌گوید که انجیلِ خدا دربارۀ پسرش است، منظورش این است که دربارۀ پسر الهی، پسری که از پیش وجود داشته است، می‌باشد. انجیلِ خدا دربارۀ این نیست که خدا به مسایل و امور انسانها، به شکل بهتری رسیدگی نماید. انجیلِ خدا دربارۀ این است که خدا در شخصِ پسرش، که به تصویرِ کامل پدر است؛ و خودش خداست، از خارج، به مسایل انسانها نفوذ می‌نماید.

بنابراین، پولس با گفتن اینکه خدا انجیل را مدتها پیش از مکشوف شدنش، تدبیر نموده، و وعده داده بود؛ و اینکه انجیل، دربارۀ پسر الهیِ خداست، عبارت «انجیلِ خدا» را از اهمیت خاصی برخوردار می‌سازد. خالق مطلق عالم هستی، امور نیکویی را برای دنیا تدبیر نموده است؛ و در مرکز این تدبیر، پسرش قرار دارد.

**« . . . به حسب جسم، از نسل داوود متولد شد . . . »**

سومین نکته‌ای که پولس دربارۀ انجیلِ خدا عنوان می‌کند، آن است که این پسر الهی، «به حسب جسم، از نسل داوود متولد شد.» این واقعیت، هم‌زمان بیانگر دو نکته است:

**۱) پسر خدا، انسان شد**

او متولد شد. کاری که او باید به انجام می‌رساند؛ یعنی مأموریتی که به عهده داشت، مستلزم آن بود که او همراه با ذات الهی‌اش، ذات انسانی به خود گیرد. خدا انسانی را برنگزید، تا او را پسر خود سازد؛ بلکه چنین اراده نمود که پسر یگانه و ابدیِ خویش را انسان سازد.

**۲) او از نسل داوودِ پادشاه در عهد‌عتیق، متولد شد**

چرا این وعده، جزیی از انجیلِ خداست؟ و چرا خبر خوش است؟ پاسخ این است که جملگی وعده‌های عهد‌عتیق، به آمدن ماشیح بستگی داشت؛ یعنی آن مسح شده، که در مقام پادشاهی از نسل داوود، سلطنت می‌نمود؛ و بر دشمنان قوم خدا چیره می‌گشت و صلح و عدالت را برای همیشه به ارمغان می‌آورد. او تحقق یافتنِ همۀ وعده‌های خدا می‌بود.

به دو وعده از وعده‌های عهد‌عتیق توجه کنید. ارمیا ۲۳:‏۵: «خداوند می‌گوید اینک ایامی می‌آید که شاخه‌ای عادل برای داوود برپا می‌کنم؛ و پادشاهی سلطنت نموده، به فطانت رفتار خواهد کرد؛ و انصاف و عدالت را در زمین مُجرا خواهد داشت.» و اشعیا ۱۱:‏۱۰: «و در آن روز واقع خواهد شد که ریشۀ یَسا [یعنی پسر داوود، ذریّت یسا] به جهت عَلَمِ قومها برپا خواهد شد؛ و امتها آن را خواهند طلبید؛ و سلامتیِ او با جلال خواهد بود».

پس انجیلِ خدا، این خبر خوش است که حال، پس از صدها سال، خدا دست به کار شده تا طرح و وعده‌اش را به انجام رساند؛ یعنی همان وعده‌ای که از نسل داوود، پادشاهی خواهد آمد؛ و همان‌طور که اشعیا ۹:‏۶-‏۷ می‌فرماید، «سلطنت بر دوش او خواهد بود؛ و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد. ترقیِ سلطنت و سلامتیِ او را انتها نخواهد بود».

از این‌رو، «انجیلِ خدا» این خبر خوش است که زمان فرا رسید؛ و ملکوت خدا نزدیک است (مرقس ۱:‏۱۴-‏۱۵: «عیسی به جلیل آمده، به بشارت ملکوت خدا موعظه کرده، می‌گفت: وقت تمام شد؛ و ملکوت خدا نزدیک است. پس توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید.») آمدنِ پسر خدا به جهان، آمدنِ «پسر داوود»، آن پادشاه موعود بود. او بر امتها سلطنت نموده، و بر دشمنان خدا چیره گشته، و با صلح و عدالت، سلطنت خواهد کرد. اشعیا ۳۵:‏۱۰ می‌فرماید: «فدیه‌شدگانِ خداوند بازگشت نموده، با ترنّم به صهیون خواهند آمد؛ و خوشی جاودانی بر سر ایشان خواهد بود؛ و شادمانی و خوشی را خواهند یافت؛ و غم و ناله فرار خواهد کرد.» این حقیقت، آیۀ ۳ را «انجیلِ خدا» می‌سازد. آمدنِ پسر خدا در مقام پسر داوود، برای همۀ نجات‌یافتگانِ خداوند، به معنای شادی جاودانه در حضور خدا می‌بود.

**« . . . و به حسب روح قدوسیت، پسر خدا به قوت معروف گردید، از قیامت مردگان . . . »**

اما دربارۀ «انجیلِ خدا»، پولس به یک چیز دیگر هم اشاره می‌کند. «انجیلِ خدا» نه تنها پیش از مکشوف شدنش، تدبیر گشته، و وعده داده شده بود؛ و نه تنها دربارۀ پسر الهیِ خداست، پسری که از پیش وجود داشته است؛ و نه تنها این خبر است که آن پسر، در مقام پسر داوود، در جسم انسانی متولد شده، تا امیدها و رویاهای عدالت و صلح و شادی در ملکوت خدا را که در عهد‌عتیق بدان اشاره شده بود، تحقق بخشد؛ و نه تنها همۀ اینها بود، بلکه در آیۀ ۴، پولس به چیزی اشاره می‌کند که هم تخریب کننده بود و هم دلشاد کننده. او می‌گوید که «به حسب روح قدوسیت، پسر خدا به قوت معروف گردید، از قیامت مردگان».

چرا می‌گویم تخریب کننده بود؟ بیشتر یهودیانی که در دوران حیات پولس می‌زیستند، انتظار داشتند که ماشیح، با قدرت، و با سلطۀ سیاسی بیاید؛ و حاکمان ظالم دنیا، و رومیان را مغلوب سازد؛ و پادشاهی دنیوی‌اش را در اورشلیم بنا نموده و به همراه قومش، برای همیشه پیروزمندانه زیست نماید. اما آنچه پولس در آیۀ ۴ بدان اشاره می‌نماید، حاکی از آن است که پسر داوود، مرگ را تجربه می‌نمود. یعنی او بمیرد؟! آنانی که او را ماشیح می‌پنداشتند، با این خبر، به کلی در هم ریخته و آشفته می‌گشتند، چرا که در ذهنیت آنها، ماشیح نمی‌میرد، بلکه زنده می‌ماند و غالب می‌آید و سلطنت می‌کند. ماشیح دستگیر نمی‌شود و کتک نمی‌خورد و به سخره گرفته نمی‌شود و مصلوب نمی‌گردد و قومش را تنها نمی‌گذارد. چنین چیزی تخریبِ محض بود (لوقا ۲۴:‏۲۱: «اما ما امیدوار بودیم که همین است آنکه می‌باید اسراییل را نجات دهد»).

پولس در فصلهای ۳ و ۵ و ۸، به مرگ مسیح بازخواهد گشت. اما در حال حاضر، بی‌درنگ به نکته‌ای شادی‌بخش و پیروزمندانه در انجیلِ خدا می‌پردازد. پولس در آیۀ ۴ قید می‌کند که این ماشیحِ مرده، از مردگان برخیزانیده شد؛ و این برخاستن، قلبِ انجیلِ خداست. پولس در خصوص این رستاخیز، به دو نکته اشاره می‌کند:

**۱) این رستاخیز از مردگان، «به حسب روح قدوسیت» بود**

این به چه معناست؟ من در این خصوص، دست‌کم به دو مورد اشاره می‌کنم.

الف. روحِ قدوسِ خدا، عیسی را از مردگان برخیزانید.

من از این گفتۀ پولس در رومیان ۸:‏۱۱، سرنخ می‌گیرم: «و اگر روحِ او، که عیسی را از مردگان برخیزانید، در شما ساکن باشد، او که مسیح را از مردگان برخیزانید، بدنهای فانیِ شما را نیز زنده خواهد ساخت، به روحِ خود که در شما ساکن است.» این آیه چنین تعلیم می‌دهد که ما نیز به واسطۀ روح خدا که در ما ساکن است، به همان طریقی برخیزانیده خواهیم شد که مسیح برخیزانیده شد. بنابراین، در برخیزانیدن عیسی از مردگان، روح‌القدس دخیل بود.

ب. اما چرا پولس اصطلاحِ غیر معمولِ «روح قدوسیت» را به کار می‌برد، (اصطلاحی که در هیچ بخش دیگری از عهد‌جدید دیده نمی‌شود)؟

آنچه به نظرم می‌رسد، این است: رابطه برقرار کردن با مردگان، پیشه‌ای زشت و ننگین بود. وقتی شائولِ پادشاه، می‌خواست با مردگان ارتباط برقرار کند، نزد ساحره‌ای در منطقۀ «عَین‌دور» رفت (اول سموییل ۲۸:‏۷ به بعد)؛ حال آنکه ساحر بودن، حرفه‌ای مرموز و غیر قانونی بود. احضار کنندگانِ ارواح و پیشگویان و جادوگران در اسراییل، مورد تنفر و انزجار بودند. وقتی اشخاص می‌میرند، شما دیگر با مردگان کاری نداشته، و با آنها ارتباط برقرار نمی‌کنید. ایمانداران مجاز نبوده و نیستند که در جلسات احضار ارواح حضور داشته باشند. ارتباط با مردگان، امری زیبا و پاک و مقدس نیست، به هیچ وجه؛ بلکه گونه‌ای از سِحر و جادو بوده است. حال، صحبت از شخص کشته شده‌ای که از مردگان برخیزانیده شده است، می‌بایست مانند سِحر و جادوگری، به گوش بسیاری کاملاً ناخوشایند و نابهنجار و ننگین و ناپاک بوده باشد.

پس پولس در مقابل، دقیقاً بر خلاف این تفکر، تأکید می‌ورزد: مسیح مطابق با روح قدوسیت، از مردگان برخیزانیده شد، نه مطابق با روحی تاریک، یا روحی شریر، یا روحی ناپاک، بلکه روحِ خودِ خدا که قدوس‌ترین است، مسیح را برخیزانید. او در برخیزانیدنِ عیسی، ناپاک نگشت. برخیزانیدن عیسی، امری مقدس بود. برخیزانیدن عیسی، درست و نیکو و پاک و زیبا بود؛ و خدا را حرمت می‌نهاد، نه اینکه او را حقیر می‌شمرد. رستاخیز عیسی، مقدس بود.

**۲) با این رستاخیز، «پسر خدا به قوت معروف گردید [یا تخصیص یافت]»**

«به قوت»، عبارتی مهم در اینجاست. من فکر می‌کنم ترجمه‌های «اِن. اِی. اِس. بی»، و «کی. جی. وی»، و «آر. اِس. وی» در زبان انگلیسی، به درستی نشان داده‌اند که این عبارت، «پسر خدا» را توصیف می‌کند. نکته این نیست که مسیح پیش از رستاخیزش، پسر خدا نبود، بلکه نکته اینجاست که مسیح در رستاخیزش، از پسر خدا بودن در مرتبه‌ای پایین، و ضعفها و محدودیتهای انسانی، به پسر خدا با قوت، تغییر مکان داد. «به قوت»، عبارتی مهم می‌باشد.

منظور عیسی همین بود که پس از رستاخیزش فرمود: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین، به من داده شده است» (متی ۲۸:‏۱۸). و منظور پولس در رسالۀ اول قرنتیان ۱۵:‏۲۵-‏۲۶ نیز که دربارۀ مسیحِ قیام کرده سخن گفت، همین بود: «زیرا مادامی که همۀ دشمنان را زیر پایهای خود ننهد، می‌باید او سلطنت بنماید. دشمن آخر که نابود می‌شود، موت است.» به بیان دیگر، عیسی پادشاهی است که ماشیح است. او اکنون بر جهان سلطنت می‌نماید. او همۀ دشمنانش را به زیر پایهایش می‌نهد. روزی فرا خواهد رسید که او از سلطنتش که اکنون ناپیداست، با جلال قابل مشاهده‌اش پا به عرصه گذاشته، و ملکوت خود را هویدا و پرجلال، بر زمین برقرار می‌سازد. منظور پولس از عبارتِ «پسر خدا به قوت» این است. او اکنون سلطنت می‌کند. او از طریق روحش، و از طریق کلیسایش، مقاصد خود را عملی می‌سازد؛ و روزی خواهد آمد، که مسیح همۀ دشمنان را مغلوب خواهد ساخت؛ و هر زانویی خم شده و اعتراف خواهد کرد که او خداوند است، برای جلال خدای پدر (فیلیپیان ۲:‏۱۱).

و این فرجامِ انجیلِ خدا خواهد بود؛ و ما در پاسخ به این فرجام می‌گوییم: «آمین، خداوند عیسی بیا!»